

نُسخ خطی گنج‌های پنهانی است که از ارزش آن‌ها غافلیم



نشست تخصصی، «کاربرد نسخه‌های خطی در مطالعات تاریخی» روز یکشنبه اول آذر ماه ۱۳۹۴ از ساعت ۱۵ الی ۱۷ با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان استاد دانشگاه تهران برگزار شد. به گزارش خبرگزاری مهر، دومین نشست تخصصی «کاربرد نسخه‌های خطی در مطالعات تاریخی» با سخنرانی دکتر رسول جعفریان، استاد دانشگاه تهران و با حضور دانشجویان در سالن ماموستا سید محمد شیخ الاسلام به همت کتابخانه مرکزی دانشگاه مذاهب اسلامی برگزار گردید. مشروح سخنان حجت الاسلام والمسلمین **رسول جعفریان** در این نشست را در ادامه بخوانید:

نسخه‌های خطی گنجینه پایان‌ناپذیری برای آگاهی‌هایی است که ما برای شناخت تاریخ و فرهنگ خود بدانها نیاز جدی داریم. ما عادت به استفاده از کتابهای چاپی داریم و از نعمت آگاهی بزرگتری که در میان نسخه‌های خطی پنهان شده بی بهره ایم. صدها گناه آن بر عهده کسانی است که این آثار را حبس کرده و با فهرست نکردن آنها یادر اختیار نگذاشتن تصویر آنها و یا گماشتن افراد ناآگاه و نادرست در مسوولیت حراست از آنها، مانع از دسترسی پژوهشگران به آنها می‌شوند. اینجا سعی کرده‌ام گوشه‌ای از چگونگی بهره‌مندی از نسخ خطی را برای شناخت تاریخ و فرهنگ ما بیان کنم. این متن سخنرانی امروز من (اول آذر ۹۴) در دانشگاه مذاهب است.

به نظرم سخن گفتن در باره این موضوع در اصل سخن گفتن در باره یک امر بدیهی است اما ما گاهی نسبت به بدیهی‌ترین امور هم بی‌توجه ایم و لاجرم باید در باره آن یادآوری‌های لازم را داشته باشیم. بحث از اهمیت نسخه‌های خطی و جایگاهی است که آنها در روشن کردن تاریخ و وضع فکری و فرهنگی ما دارند، امری که در میان ما شناخته شده نیست و غالب پژوهشگران ما به آن توجهی ندارند.

کتابهای موجود در تمدن اسلامی را از یک زاویه می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: الف: کتابهای درسی و رایج. ب: کتابهای غیر درسی و تقریباً غیر رایج.

مقصود از نوع اول کتابهایی است شامل متون درسی، حواشی و شروح آنها و آثاری که در میدان مغناطیسی آنها نوشته می‌شده است. این آثار معمولاً در کانون توجه قرار دارد جز این که برخی از کتابهای درسی هم کهنه شده به تدریج کنار گذاشته می‌شود. این آثار هستند که تفکر غالب و رایج طالبان علم و دانشجویان را ساخته و خطوط اصلی تفکر و علم را در جامعه برای آنان ترسیم می‌کند. در این زمینه، برخی از آثار محوری را هم که گرچه درسی نیست، اما به هر دلیل رسمیت یافته، می‌توان افزود.

نوع دوم آثاری است که کتاب درسی نیست و به صورت معمول مورد استفاده دانشجویان و علم دوستان قرار ندارد. این آثار به هر دلیل از روال عمومی مطالعه و تامل در تمدن اسلامی جدا بوده و تنها برخی از پژوهشگران بر حسب نیاز به آنها مراجعه می کرده اند. بسیاری از این آثار در تمدن اسلامی به دلیل بی توجهی، عدم استنساخ، و در واقع عدم نیاز از بین رفته است. این تقسیم بندی ما را به این سمت رهنمون می کند که بسیاری از آثار از میان رفته، آثاری است که به رغم اهمیتی که داشته اند، چون مورد توجه نبوده اند، و بدان دلیل که دیدگاه هایشان در مسیر علم روزمره مورد توجه نبوده، از دسترس خارج شده و نتوانسته اند نقش اصلی و مهمی در تاریخ تفکر و ادبیات ما ایفا کنند. البته برای نابودی آنها دلایل دیگری هم بوده است، اما به هر حال با این نتیجه گیری ما تفاوتی ندارد که ما حجم بالایی از میراث مان را از دست داده ایم. مثلاً آثاری که علمی بوده اما رنگ و روی مذهبی و فرقه ای داشته، کمتر مورد توجه قرار گرفته و از دسترس خارج و به تدریج نابود شده است. می دانیم که آن روزگار، آثار مکتوب، صرفاً به صورت خطی بوده و هزینه زیادی برای تولید و استنساخ آنها نیاز بوده است. به عبارت دیگر این قبیل آثار غیر درسی، در روزگاری که امکان چاپ نبود و آموزش و پرورش هم محدود بود، غالباً از دسترس خارج شده و از میان می رفت. بدین ترتیب متون زیادی نابود شده و تنها نامی از آنها باقی مانده است.

البته بخشی از این میراث، به صورت تک نسخه یا حداکثر دو و سه نسخه باقی مانده و همین مقدار بسیار مهم است. از سوی دیگر علما را هم می توان دو قسم کرد. الف: علمایی که صرفاً به متون درسی و روال اندیشه ای حاکم بسنده می کردند و در عمر خود به ندرت سراغ کتابهای دیگر می رفتند. ب: علمایی که نوعی حس کتاب دوستی داشتند و فارغ از کتابهای درسی، به آثار دیگر هم توجه کرده و در گردآوری و مطالعه آنها جدیت داشتند. بخش مهمی از عالمان صرفاً مدرس رسمی بودند و کتابهای رایج را می شناختند و اگر کتابی هم می نوشتند حاشیه و شرح بر آنها بود، اما برخی دیگر حوزه مطالعات و نگارششان گسترده بود. مثلاً مرحوم مجلسی از نوع دوم است و به همین دلیل است که موفق می شود و اصلاً انگیزه برای نگارش بحار الانوار پیدا کرده و آن را می نویسد. در میان اطرافیان مجلسی، کسانی مانند میرزا عبدالله افندی یا ملاذوالفقار به دنبال نسخه خطی از بلاد مختلف آن هم بهترینها بودند و خودشان کتابخانه های شخصی مهمی ترتیب داده بودند، چنان که در همان دوره فاضل هندی هم در این زمینه دستی داشت و کتابخانه ای مشتمل بر آثار متفاوت برای خود ایجاد کرده بود. اما غالب علما در دوره های مختلف چند اثر فقهی و اصولی مهم، دو سه کتاب دایره المعارفی دینی مانند بحار، چند کتاب در باره امامت و آثاری در اخلاق و نصایح را نگاه می داشتند و باقی آثار از چشم آنها دور می ماند.



یکی از آثار بی توجهی به نسخ خطی، فقر عمومی و قحطی ها و عقب ماندگی و بی ارزشی علم بود که طی سه قرن اخیر سبب شد تا بسیاری از کسانی که این آثار را داشتند، به دلیل نشناختن این آثار و بی اهمیت دانستن آنها، کتابهایشان را به مشتریانی که اغلب یهودی و وابسته به سفارت خانه ها بودند فروختند که غالباً از کشور خارج شد.

امروزه در یک مقایسه ساده میان کتابهای خطی موجود در ایران با آنچه در کتابهای خارج از ایران است، گرچه حجم آثار داخلی بیشتر است، اما به راحتی می توان دریافت که آثار آن طرف، در مقایسه با میراث داخل غالباً با ارزش تر هستند. دلیل آن هوشیاری خریداران از یک طرف و بی توجهی فروشندگان از طرف دیگر است که سبب شد این آثار ارزشمند از کشور خارج شود.

تا اینجا این دو تقسیم بندی، ما را به این نکته رهنمون می کند که کنار گذاشتن بخش قابل توجهی از میراث مخطوط ما، به دلیل آن که خارج از روال درسی و نظام تعلیم و تربیت بودند، و نیز بی توجهی شمار زیادی از عالمان به امر کتاب، به خصوص در دوره تحول از خطی به چاپی، به تدریج زمینه را برای فراموشی میراث مخطوط فراهم کرده است. این امر سبب شده است تا استفاده از این آثار در مطالعه گذشته و شناخت فرهنگ پیشین کنار گذاشته شده و پژوهش در کشور ما دچار ضعف عمومی شود.

نکته دیگری که می تواند ما را در این زمینه روشن کند، بحث فهرست نویسی نسخ خطی است. متأسفانه فهرست نویسی کتابها با این که در تمدن اسلامی امر معمول اما نه چندان دقیقی بوده، در دوره صفوی و پس از آن، به صورت عالمانه انجام نمی شده و اغلب حاوی یک سیاهه از کتابها بدون ثبت مشخصات اصلی و یا ارائه اطلاعات توصیفی از آنها بوده است. می دانیم که فهرست نویسی نسخ خطی، مانند فهرست نویسی کتابهای چاپی نیست، چرا که غالباً نسخه ها حاوی اطلاعات مهم و حتی گاه منحصر به فردی در ابتدا و انتها و حاشیه آنها هستند و شماری از آنها چندان ناشناخته اند که لازم است با دقت توصیف شده و زمینه برای استفاده از آنها در پژوهش فراهم گردد. طبعاً فهرست نویسی کتاب خطی مانند کتاب چاپی نیست که بتوان صرفاً با حفظ نام مولف و کتاب و کلیات دیگر، آنها را فهرست کرد.

در این زمینه، لازم بود تا اصول فهرست نویسی عالمانه نسخه های خطی تدوین و رعایت شود، امری که در ایران و بلاد اسلامی معمول نبود.

این در حالی بود که اروپایی ها که از قرن شانزدهم شروع به فهرست کردن آثار خطی خود به زبانهای مختلف کرده بودند، در مورد نسخ اسلامی هم این روش را آغاز کردند. این کار برای آنها یک نیاز برخاسته از دانشی بود که در اطراف نسخه خطی شکل گرفته بود. آنها ضرورت این کار را در مسیر کار علمی و تحقیقات باستانی و تاریخی خود درک می کردند.

هرچه بود آنان فهرست نویسی را آغاز کرده و ضمن معرفی هر کتاب، اطلاعات لازم در باره آن را به دست می دادند و طبقه و رتبه آن کتاب را در حوزه دانشی که کتاب به آن تعلق داشت معین می کردند. این کاری بود که در قرن چهارم این ندیم انجام داد، اما بعدها در دنیای اسلام، تکرار نشد تا آن که یک قرن قبل، بروکلیمان در تاریخ الادب العربی دوباره به فهرست کتابهای عربی و اسلامی در چهارچوب دانش ها با معرفی نسخ و بر اساس ترتیب تاریخی مشغول شد.

فهرست نویسی مانند بسیاری از مسائل دیگر عصر جدید، به مصر و ایران و دیگر بلاد اسلامی انتقال یافت و ما تازه از دهه سوم - چهارم قرن بیستم در این زمینه شروع به کار کردیم. ضمن این که می پذیریم سیاهه نویسی نسخه ها از دوره قاجار وجود داشته و در این باره اقدامات با ارزشی انجام شده بود. اما مقصود ما فهرست نویسی علمی و فنی است که بتواند جایگاه یک کتاب ناشناخته را در مجموعه ادبیات اسلامی بشناساند. این کاری بود که ما با تاخیر و عمدتاً غیر روشمند شروع کردیم.

گفتنی است که نه تنها فهرست نویسی نسخ خطی کتابخانه ها در آن دیار آغاز شد بلکه فهرست های مشترک در قالب نوعی تطور موضوعی - تاریخی هم در غرب آغاز شد که یکی از جامع ترین آنها در خصوص آثار اسلامی تاریخ الادب العربی بروکلیمان بود که هنوز هم اعتبار دارد. بعدها فواد سزگین، دانشمند ترک مقیم آلمان، با تأسی به همان روش، کار جدیدی را به انجام رساند. در واقع بر اساس فهرست نویسی آثار خطی فراوان، کار موضوعی و تاریخ علم بر اساس نسخ آغاز شده و ادامه یافت. تا آنجا که به نسخه های خطی و فهرست نویسی آنها مربوط می شود، کارهای شروع شده به صورت سیاهه نویسی از دوره قاجار، پس از مشروطه و البته بسیار با تأنی و کندی ادامه یافت. در باره کتابخانه مجلس و آستان قدس و برخی از مراکز دیگر، به تدریج فهرست هایی نوشته شد. اوائل بسیار خام و در ادامه قدری پخته تر انجام شد. زمانی بود که فهرست چاپی و خطی را با هم می نوشتند اما به تدریج دریافتند که فهرست نویسی خطی امر دیگری است و بی جهت با چاپی مخلوط شده است.

در اینجا قصد بیان تاریخ فهرست نویسی نسخ خطی در ایران را نداریم، اما از روی قرائن عمومی حدس بر این است که این روش در دهه سی با حمایت برخی از عالمان و نویسندگان این حوزه آغاز و بسرعت توسعه یافت. بدون شک در ایران پس از نسل این

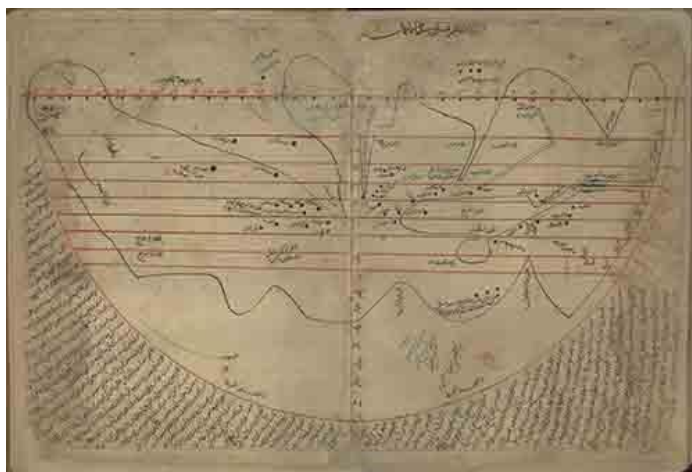
یوسف و یکی دو نمونه دیگر، مهم ترین قدم را مرحوم دانش پژوه و جمعی از دوستان و یاران او مانند احمد منزوی و علی نقی منزوی برداشتند. قدم های بعدی از مرحوم حائری و استاد اشکوری و شماری دیگر بود که خدای رفتگانشان را بیامرزد و زندگان را طول عمر عنایت فرماید و مغفرتش را شامل همه مؤمنان گرداناد. مرحوم مشکوة که تلاش زیادی در گردآوری نسخ خطی کرده بود و با دست و دلبازی آنها را اساس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران قرار داد، جمعی را هم اطرافش گردآورد که فهرست آنها را عالمانه بنویسند. مرحوم ملک هم کتابهای خطی زیادی فراهم آورد که پس از او باز همین جمع آنها را فهرست کردند.

در سنت کتابشناسی ما آن دسته از علما که کتابشناس بودند در زمینه تدوین فهرست کتابهای عربی و اسلامی و شیعی تلاش کردند. کار مهم و با ارزش مرحوم ثقه الاسلام تبریزی تحت عنوان «مرآت الکتب» از نخستین کارها بود. همین طور کتاب کشف الاستار عن وجه الکتب و الاسفار در شش جلد از احمد حسینی خوانساری. کار بسیار سنگین تر و جدی تر را مرحوم آیت الله شیخ آقابزرگ طهرانی با تألیف ذریعه انجام داد که نوعی فهرست مشترک الفبایی و البته غالباً در حد معرفی نسخه و در مواردی جایی که وجود دارد یا رویت شده، بود. این اثر، یک کار بی نظیر است که پس از تألیف و چاپ لازم بود روی آن کار بیشتری صورت می گرفت که مع الاسف این کار تنها شامل چند مستدرک شد. همان زمان، پسر آقا بزرگ، احمد منزوی، چندین کار سنگین در حوزه فهرست های مشترک ایران و پاکستان، فهرستواره کتابهای فارسی به صورت موضوعی هم با تعیین محل نسخه ها و غیره انجام داد که کارهای سترگی بوده و هست. اینها آثاری بود که نشانی از روش سنتی کتابشناسی اسلامی داشت و تحت تأثیر تحولات جدید در زمینه فهرست نویسی، دامنه آنها گسترش یافته بود. هرچه بود این دانش در حال پاگرفتن در ایران بود.

اندکی به عقب برگردیم. تا آنجا که به فهرست نویسی در ایران مربوط می شود کتابخانه مجلس و سپهسالار و اندکی هم آستان قدس در مرحله اول کار را شروع کردند. به تدریج دانشگاه تهران و کتابخانه ملی و در نهایت مرعشی از کتابخانه هایی بودند که فهرست نویسی را به صورت جدی دنبال کردند. این کار با یک تاخیر ۱۵۰ ساله از غرب صورت می گرفت و ما تازه متوجه می شدیم که چه آثاری در اختیار داریم و عالمان گذشته چه کتابهایی در چه موضوعاتی می نوشتند. این نهضت هنوز در میانه راه است و نسخه های فراوانی در ملی و آستان قدس و مرعشی (بالغ بر دهها هزار) هست که فهرست نشده اند.

اکنون و با توجه به آنچه گذشت سوال ما این است که ما چه نیازی به شناخت این نسخه ها داریم؟ مسلماً همه ما توجه به این مسأله داریم اما به نظرم پاسخ ذهنی دادن به آن و گفتن و تکرار این که خطی ها خیلی مهم هستند و باید آنها را حفظ کنیم و میراث ماست، فایده ای در زمینه استفاده از این آثار در حوزه تحقیقات ما ندارد

ما یک وقت از حفظ میراث حرف می زنیم، یک بار از فهرست کردن آنها، و اما مهم تر از اینها، این نکته است که ما چه فوایدی باید از این آثار خطی در پژوهش هایمان ببریم؟ رسیدن به این نقطه یعنی کاربردی کردن اطلاعات خطی ها در پژوهش، جز با این که کسی نسخه ها را با دقت و به تکرار تجربه کرده باشد و اهمیت آنها را در روشن کردن وضع فکری و فرهنگی بداند، بدست نخواهد آمد.



نقشه جهان از سفینه تبریز

به عبارت دیگر، تا کسی ساعتها و روزهای طولانی را صرف مطالعه فهرست نسخ خطی و کار کردن روی نسخه ها نکند اهمیت این کتابها را برای هدفی که مورد نظر است در نمی یابد. این یک تجربه است که کسی ارزش یک اثر خطی را برای روشن کردن بخشی از تاریخ تفکر، یا تاریخ سیاسی و یا اجتماعی و فرهنگی ما درک کند.

به نظرم لازم نیست در باره اهمیت خروجی اینها در حوزه های مختلف صحبت کنیم، زیرا آن قدر این تأثیر گذاری یعنی تأثیر آثار خطی بر پژوهشها متنوع و مهم است که نمی شود طبقه بندی کرد که نسخه های ما به چه کار می آید. اما به طور کلی می توان چند نکته را اشاره کرد:

نخستین هدفی که فهرست نویسی دنبال می کرد، روشن کردن داشت ها و سرمایه های علمی گذشتگان بود که به صورت خطی باقی مانده و به چاپ نرسیده و دور از دسترس غالب پژوهشگران در حوزه های مختلف قرار داشت. همین که بدانیم که چه آثاری داشته ایم، در چه حوزه هایی بوده است، و مسائل جانبی آن از جمله این که در چه زمینه هایی بیشتر کار شده و کارها تا کجا پیشرفت داشته، بسیار مهم بودند. اکنون در این باره تردیدی وجود ندارد و این شعار حتی بر زبان مسوولی که دو روز است از یک نهاد اطلاعاتی یا فرهنگی بی ربط به کتاب به یک کتابخانه یا وزارت خانه آمده، نیز جاری است.

اما نکته مهم تر این است که بدانیم نسخه های خطی فی حد نفسه و فارغ از هر چیز، اگر در جای خود در یک طبقه بندی علمی قرار گیرند، می تواند تاریخ علم را در دنیای اسلام به تصویر بکشد. ما نیاز داریم از این ۲۵۰ هزار خطی که در فهرست ها معرفی شده، یک ساختمان طبقه بندی شده از تاریخ علم ارائه کنیم تا روشن شود در هر موضوع علمی از دیرزمان تاکنون چه حرکتی داشته ایم و تا کجا پیشرفت کرده ایم. برای مثال وقتی از کیمیا به عنوان یک علم سخن می گوئیم، بدانیم که در هر قرون از قرون گذشته، چه کتابهایی نوشته شده، کدام یک مفصل تر و کدام جدی تر بوده، پیشرفت این دانش در قرون متوالی چگونه بوده، در ایران یا سایر نقاط جهان با این علم چه برخوردی شده، در کدام حوزه تمدنی بیشتر رواج داشته و آثار موجود کدام یک کهن تر و کدام یک جدیدتر است. این یعنی این که ما با کاوش در نسخه های خطی یک حوزه مشخص علمی، می توانیم تاریخ آن علم را بنویسیم. در حالی که اگر این مسیر را ندانیم و بخواهیم همین کار یعنی تاریخ علم کیمیا را بنگاریم، مسلما جز کلی گویی کاری نخواهیم کرد و اصلا به عمق و حقیقت مطلب پی نخواهیم برد. در واقع از روزی که فهرست نویسی نوین آغاز شد، دقیقا هدف این بود که بدانند میراثی که به عنوان میراث اسلامی و عربی برجای مانده، چه اندازه است، در کدام زمینه بیشتر تمرکز داشته، و کدام یک از علوم سهم بیشتری دارند و تحول و تطور تاریخی شان بر اساس این نسخ چگونه بوده است. شگفت زده خواهیم شد که بینیم کسانی که مدعی تخصص و نگارش در زمینه تمدن اسلامی هستند، به عمرشان یک نسخه خطی ندیده اند و مرتب از عظمت تمدن و علوم اسلامی سخن می گویند.

به هر روی بر اساس این نگرش بود که وقتی یک کتاب فهرست و معرفی می شد، در درجه اول شناخت وضعیت کلی آن از نام دقیق، مولف، فصول مربوطه، تاریخ تالیف و کتابت، نام امیری که به او اهداء شده، و در ادامه از مآخذ آن کتاب، این که مشابه دارد یا نه، و ارزش و اهمیت آن در میان متون مشابه سخن گفته می شد. در این زمینه باید به فهرس نسخ خطی از آثار خارجی ها و ایرانی های پژوهشگر مراجعه کرد تا اهمیت این نکته را دریافت.

یک نکته در باب نسخ خطی این است که امکان چاپ انتقادی همه آنها وجود ندارد و ما دست کم تا زمانی که بتوانیم یک متن تایپ شده از آنها در اختیار داشته و آن را در اختیار عمومی بگذاریم، یعنی کاری که چاپ انجام می دهد، لازم است تا حوزه نسخ خطی را به عنوان یک زمینه مهم پژوهشی برای استمداد از آن در جهت تبیین آنچه به آن نیاز داریم، مورد توجه قرار دهیم. ما در فهرست نویسی آنها باید پژوهشگر را دقیق راهنمایی کنیم که این اثر به چه کار او می آید و اگر واقعا فضای تازه ای را می گشاید، دست کم اشارتی در این باره داشته باشیم و او را برای استفاده بهینه از آن هوشیار کنیم.

همه بهره وری از نسخه های خطی و فهرس مخطوطات، صرفا تعیین موقعیت یک اثر در تاریخ علم خلاصه نمی شود بلکه در بسیاری از موارد، فواید محدود اما با ارزشی در نسخ خطی وجود دارد که باید با تجربه و آن هم توسط کسی که هم در زمینه خطی و هم کار علمی رشته خود تخصص دارد، بدست آورد. در این زمینه تنها بحث از اجازات موجود روی نسخه ها، بلاغ ها و مقابله نامه ها، یادداشت های مربوط به ولادت ها و مسائل تاریخی متفرقه مانند قحطی ها، اشعار و صدها نکته دیگر، اندکی از بسیار است که به صورت حاشیه ای می توانیم از بررسی نسخ خطی به آنها برسیم.

می دانیم نسخه های بسیار کم ارزشی هستند که هیچ گاه چاپ نخواهد شد، یا ارزش چاپ شدن ندارد، اما در لابلای آنها نکات بسیار مهمی وجود دارد. در این باره هزاران نمونه در میان نسخ خطی هست که می توان بر اساس آنها تاریخ اجتماعی، آموزشی

و ... را نوشت. بخشی از این اطلاعات، یادداشت های پشت نسخه ای هستند که شاید سرجمع از آنها بتوان آثاری چند جلدی در تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران فراهم آورد. برای مثال در پشت نسخه ای از زاد المعاد مرحوم مجلسی این یادداشت ها آمده است:

این نسخه متعلق بوده است بمیرزا عبدالوهاب خان نظام الملک نوری پسر میرزا کاظم خان نظام الملک پسر میرزا آقاخان صدراعظم که از رجال نامی این قرن بوده و در صحیفه اول شرحی از خوابهایی که درباره او دیده اند بخط خود نوشته و پس از آن تعلق گرفته است بحاج حسن قلی خان صدرالسلطنه عم وی که در صحیفه روبرو بخط خود نوشته بسمه تعالی مرحوم نظام الملک اخوی زاده میرزا عبدالوهاب خان شب سه شنبه بیست و دوم ربیع الثانی ثیلان نیل سنه هزار و سیصد و سی و شش ۱۳۳۶ برحمت ایزدی پیوسته و ورثه او این زاد المعاد را به بنده باری حاجی صدرالسلطنه نوری هدیه دادند رحمة الله علیه و نورالله قبره صفحه مقابل خط خود آن مرحوم است شب یکشنبه هفدهم ۱۷ شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و سیصد و سی و شش ۱۳۳۶ هم حاجی شیخ رئیس ابوالحسن میرزا مرحوم شد و امروز که سه شنبه بیستم است عصر میرویم که قرار حمل جنازه آن شاهزاده را بدهیم . والده فرزندی آقا صدر هم پنج روز بعد از نظام الملک مرحوم وفات نمود. و سپس در پایان کتاب بخط خود نوشته " بسمه تعالی این کتاب زاد المعاد بنظر این بنده باری حاجی صدرالسلطنه نوری متنا و هامشا از خطوط بسیار ممتاز آقا ابراهیم قمی است علیه الرحمه و المغفره و بطور تخمین مبلغ یکصد تومان ارزش دارد آن مرحوم خط شکسته را مثل شفیعا می نوشت روز غره شهر رجب یونت نیل یکهزار و سیصد و سی و شش ۱۳۳۶ ایام قحطی که گندم خرواری یکصد و بیست تومان و جو یکصد تومان است و سال دوازدهم مشروطه ایران و سلطنت احمد شاه قاجار است بیادگار نوشتم و درعهد مرحوم ناصر الدین شاه سفیر کبیرآمریکا بودم سنه ۱۹۱۸ مسیحی است ". در ورق اول نیز در میان سه عکس برگردان که یکی از آنها صورت ناصر الدین شاه است نوشته " هوالله تعالی اعلی حضرت اقدس ناصر الدین شاه قاجار طاب الله ثراه . جزو کتابخانه حاجی صدرالسلطنه شد غره رجب یونت نیل سنه ۱۳۳۶ جلد زاد المعاد کارعلی اشرف است و خط مرحوم آقا ابراهیم قمی علیه الرحمه (فهرست نسخه های خطی مجلس: ۲۳/۶، ش ۲۰۲۴)

گاه نسخه های کوچک اما با ارزشی وجود دارد که می تواند در یک دوره خاص، تاریخ اقتصادی یا اجتماعی ما را روشن کند. در این زمینه به گزارشی که در باره یک رساله کوچک به نام دیناریه نوشته شده توجه نمایید:

در ایامی که کشور ایران گرفتار قحطی و گرانی بوده و کسی از بی پولی نمی توانست چیزی به دست آورد، مؤلف رساله حاضر را در اوصاف پول به صورت رمان ساخته و پرداخته است. و در آن وجه نیاز به پول و مصارف و اهمیت آن را بیان نموده است. قصد مؤلف از این کتاب شکایت از بی پولی خودش بوده است . و روز یکشنبه ۲۸ صفر ۱۲۰۹ تالیف آن را به پایان رسانده و این بیت را ماده تاریخ آن قرار داده است:

گشت تاریخ فلسفیه پول غول و ما بسم الله

آغاز: سپاس حکیمی را سزاست که نظام انسان را بر وجود جمال آفریده و احتیاج ایشان در نفس وی پسندیده انجام: ... نه آسودگی که به تحصیل علوم نشینم و نه راحتی که خلوت برگزینم المفلس فی امان الله قسم به حشمت و جاه و جلال سلطانی که يك فلوس ندارد حبيب تهرانی فبعد هذا توكلت على الله انه مسبب الاسباب و مفتاح الابواب / نستعليق شكسته به خط مؤلف، عصر شنبه ۲۸ صفر ۱۲۹۰ (فهرست مجلس: ۱۱۰/۲۶). گویا این رساله به طور کامل هم به چاپ رسیده است.

از نمونه های بسیار مهم، جنگها هستند که شامل مطالب متفرقه اما مهم و منتخب هستند. این آثار اغلب به خاطر پراکندگی مطالبی که در آنها هست، حتی از چشم فهرست نویسان دور می ماند، اما از نظر محتوا یکی از بهترین و ارجمندترین منابع برای تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ما هستند. به جرأت می توان گفت که ما از این منابع، به اندازه دو درصد هم استفاده علمی نبرده ایم. یک نمونه ساده آن بدین شرح است:

جنگی از سده یازدهم در کتابخانه سپهسالار (فهرست: ۴۹/۴ - ۵۱) شامل نکات زیادی است که به برخی از آنها که به تاریخ اجتماعی ما مربوط می شود اشاره می کنیم:

بحر طویل امینای یزدی در مدح خلیفه سلطان وزیر، و قطعه امینای یزدی در تاریخ وزارت خلیفه سلطان.

تاریخ وقایع حیدر آباد بقلم نعمت الله خانی برگهای (گ ۷۵ پ - ۷۸ ر).

مثنوی محمد رفیع واعظ قزوینی " جنگ شاه اسماعیل باشییک ازبک (برگ ۱۱۲ - ۱۰۹)

تاریخ زلزله تبریز و قسمتی از مثنوی مولوی (۱۱۲ - ۱۲۳)

مثنوی شفیعا اثر در جنگ شاه سلطان حسین (۱۳۰ ر) و نیز مثنوی از وی در ستایش میرزا طاهر وحید، ودر هجو میرزا نجف صدر الممالک.

مثنوی آقا صادق تفرشی و مثنوی ملا جمال نیارونی در اتفاقات غریبه
قضا و قدر طالب آملی، مثنوی ملا زکی همدانی، در تعریف قهوه خانه، حمام فسا و معماری محمد مومن جهرمی، از شفیعا اثر درباره حمام پرشگفت، مثنوی درباره باغ حسن خان در هرات، مثنوی میر خضر بروجردی، مثنوی میرزا داود در تعریف سراپایی، مثنوی خالص شرح پیره زال مکاره، تعریف بازارچه حسن آباد اصفهان از بیانا. (برگ ۱۳۰ - ۱۴۲)
یکی از مهم ترین یادداشت های پراکنده بر روی نسخ خطی، وقف نامه ها است. هم در باره خود کتابها و هم در باره مسائل دیگر. چنان که می دانیم این وقف نامه ها ارزش زیادی برای تاریخ دینی و اجتماعی و به خصوص اقتصادی ما دارند. در این باره دریایی از مطالب وجود دارد که گردآوری آنها کار یک گروه با تجربه آن هم طی سالهای طولانی است. نمونه ای از آن این است که زنی در دوره قاجاریه که همسر یکی از مجتهدان بوده، کتاب رسائل اخوان الصفا را که بسیار کهن و کتابت آن در سال ۶۸۵ بوده وقف کرده است.



در موضوعاتی چون ارتباط امیران و سلاطین با حوزه های علمی و کتابها، تنها بر اساس نسخ خطی است که می توان به مواد خام قابل توجهی دست یافت و حدس زد که سلاطین در ارتباط با مسائل علمی جاری جامعه، چه نوع علائقی داشته و از چه پژوهشهایی دفاع کرده یا از چه موضوعاتی حمایت می کرده اند.

کتابهای زیادی به سلاطین اهداء شده که بیشتر آنها خطی است و در بسیاری از آنها می توان از سال و زمان سلطنت و گرایشها و دید مردم نسبت به آنها آگاه شد.

مع الاسف در کشور ما کمتر هستند کسانی که تاریخ فرهنگی ما را بر اساس نسخ خطی نوشته باشند. شاید از نوادر روزگار در این زمینه مرحوم دانش پژوه است که مقاله ای با عنوان یک پرده از زندگی شاه طهماسب (چاپ ۱۳۵۰ در مجله جستارهای ادبی شماره ۲۴) دارد که می تواند الگوی این قبیل پژوهشها باشد. نوع نتیجه گیری های آن بر اساس یافته های او از نسخ خطی است. می دانیم که نوع کارهای دانش پژوه تصحیح است، اما آنچه دقیقا برای وی یک اصل به حساب می آمده همین است که آثار مخطوط را مبنای رسیدن به یافته های جدید قرار دهد. دانش پژوه یک نمونه تمام عیار از کسی است که علم فهرست نویسی را می داند، و به استفاده از نسخ خطی در نگارش تاریخ توجه دارد. در این زمینه او مانند ندارد.

نکته مهم دیگری که ما از نسخ خطی در می یابیم یافتن حوزه های تمدنی و نگارشی هم زمانی و هم مکانی است. ما در دوره صفوی چه مقدار تولید علمی داشته ایم، در دوره قاجار چطور؟ کدام یک از دوره ها پر بار تر و غنی تر هستند. در هر دوره چه

موضوعاتی بیشتر مورد علاقه بوده است؟ کدام شهرها به چه حوزه‌هایی از علوم تعلق داشته‌اند. ما تا به امروز نتوانستیم جدولی از وضعیت علوم اعم از دینی و غیر دینی در حوزه شرق اسلامی ترسیم کنیم، دلیل آن این است که کاری روی نسخ خطی با این رویکرد نکرده‌ایم. البته در سالهای اخیر، کاری که آقای مصطفی درایتی روی فهرس موجود نسخ خطی کرد، تا اندازه‌ای زمینه را برای این کار فراهم کرده است، اما مع الاسف این کار در اختیار عموم نیست و امکان استفاده از آن جز در حد متن چاپی در «دنا» یا «فنخا» وجود ندارد.

ضعفی که ما در سالهای گذشته در کتابخانه‌های بزرگ از جمله ملی داشته‌ایم هیچ‌گاه اجازه نداده است یک کار ملی بزرگ در حوزه کتاب خطی اتفاق بیفتد، کما این که در حوزه اسناد هم چنین اتفاقی نیفتاده است.

در ابتدا اشاره کردیم که آنچه بیش از همه در دسترس عالمان و طالبان علم بوده، کتب درسی بوده است، در حالی که بسیاری از دیدگاه‌هایی که همیشه در کنار متون درسی راه باز می‌کرده و معمولاً با به آنها اهمیت داده نمی‌شده یا اصولاً اهمیت نداشته یا به هر حال به خاطر تسلط یک نگره، آن دیدگاه نادرست و مطرود تشخیص داده می‌شده، در آثار حاشیه‌ای مانده است. از سوی دیگر برخی از نکات ریز اما مهم که در حاشیه درسهای اصلی مطرح بوده، معمولاً کمتر محل توجه بوده و همه اینها اکنون در میان هزاران نسخه خطی وجود دارد که از دسترس خارج شده است. در واقع باید توجه داشت که بدون آنها نمی‌توان تاریخ تفکر را نوشت. در حوزه «تاریخ فلسفه» نخستین بار نگاه‌های کربن و درک اهمیت برخی از متون فلسفی ناشناخته از دوره صفوی و قاجار، ما را با اهمیت مخطوطات در نگارش تاریخ فلسفه آشنا کرد. در همین زمینه، آن قدر یادداشت‌های ریز در باره تاریخ فلسفه در جنگها و کشکولها هست که مطمئناً اگر در دسترس پژوهشگران باشد بسیار راحت تر و علمی تر می‌توان تاریخ فلسفه را نگاهت. در این باره معرفی یک جنگ بد نیست تا با مراجعه به آن دریابیم چه مقدار اطلاعات در این آثار پراکنده است که بدون آنها نمی‌توان تاریخ فلسفه را نوشت: این نسخه در کتابخانه ملی (فهرست: ۱۴۹/۵_۱۶۳) به شماره ۲۱۱۷ نگهداری می‌شود. کاتب آن سلیمان بن محمد جیلانی و تاریخ کتابت آن ۱۰۸۱ است.

صفحه ۲۲۱ اسئله واجوبه شیخ صفی الدین رحمه الله تا صفحه ۲۱۳ درین اسئله واجوبه از شیخ صفی الدین بزرگانی چند سوالاتی در مسائل تصوف می‌کنند و پاسخی از ایشان می‌شنوند و این پاسخها حکایت از تبخر شیخ در مسائل تصوف می‌کند، از ۲۱۲ تا ۲۱۳ اقوالی است از کلینی، از ۲۰۴ تا ۲۱۲ مطالبی است از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام به عربی از ۲۰۰ تا ۲۰۴ مطالبی است از عیون اخبار الرضا بفارسی بنقل حلیه المتقین محمد باقر مجلسی و قولی است از خواجه نصیر الدین طوسی در اخلاق ناصری و اشعاری است از مولانا از ۲۲۲ تا ۲۲۶ مطالب مختلفی بخط حمایلی و پراکنده از نهادهای این اثر و بیان بعضی اخبار و مطالبی راجع بارث و راجع بنماز و برهان اثبات هیولی، از ۲۸۷ تا ۲۳۴ مطالبی است بدین شرح: در ۲۸۷ مطالبی راجع به عشق، از ۲۸۴ تا ۲۸۶ چند سوره قرآنی آمده، از ۲۸۰ تا ۲۸۱ ابتدا قطعاتی است از سعدی و فردوسی و مولانا هاتفی و بعد مطالبی است عرفانی تا انتهای صفحه ۲۸۱، از ۲۷۶ تا ۲۷۹ ابتداء اسماء الله و سپس اخباریست چند با حفظ راویان آن بعد شعریست از مغربی و الاخره در ۲۷۶ قطعاتی است شعر از عرفی و مولانا و شاعری دیگر، از ۲۷۱ تا ۲۷۵ رساله ایست از سلیمان جیلانی بفارسی در اثبات هیولی، از ۲۶۶ تا ۲۷۱ مطالب بدینقرار است در ۲۶۶ اشعاریست چند با تقطیع عروضی آنها در ۲۶۷ يك نامه باضافه قولی است از امام فخر در نفی هیولی، در ۲۶۸ نقل قولی است از کتاب روضه الصفا، در صفحه ۲۶۹ قولی است درباره حرکت جوهر و بیان آیه ای از قرآن، در ۲۷۰ بیان شبهات در کلمه شهادت است، از ۲۵۱ تا ۲۶۶ مطالب بدینقرار است: از ۲۵۱ تا ۲۵۴ مطالبی است در بیان معنی بعضی آیات قرآنی و سپس بیان فرق بین عدل و اشتقاق و اقسام اشتقاق و اقسام علاقه مشابَهت و در بیان وضع عام موضوع له خاص و بالعکس در رساله حرفیه میرسید شریف، از ۲۵۵ تا ۲۶۶ این مطالب می‌آید: نامه ای از خسرو پرویز و قولی از سوفسطائیان و فصلی در فضیلت حکمه و اقوالی از ارسطاطالیس و قولی از شیخ الرئیس در رساله الطیره و فرق بین و هم وراک و جزم و قولی درباره زمان و سوادنامه‌هایی از احمد گیلانی بخاری و قولی درباره روح و مفارقت آن از بدن و نقل قولی از شیخ صدوق، از ۲۵۰ تا ۲۳۵ مطالب بدینقرار است: در ۲۵۰ مطالبی است در صلوه رغائب و اینکه آب مناسب با برودت زمین است نه رطوبت، در ۲۲۸ تا ۲۴۹ مطالبی است از شیخ بهائی و شرح لمعه و میرمحمد باقر رضوی و میر حسن قائنی و احادیثی از صحاح و نهاییه و اقوالی از کشف در توضیح آیاتی چند از قرآن، در ۲۳۷ مطالبی است از کشف و احادیثی از کلینی و قولی است از شیخ در شفا و سپس چندین تجزیه و ترکیب نحوی، از ۲۳۶ تا ۲۳۴ چند لغز، از صفحه ۳۰۰ تا ۲۸۸ مطالب بدینقرار است: از ۲۹۴ تا ۳۰۰ اقوالی از ابن بابویه در مطالب مختلفی مذهبی، از ۲۸۸ تا ۲۹۲ اقوالی است از ابن جمهور، در صفحه ۳۰۲ و ۳۰۳ قول ابن کمونه درباره اتحاد نفس باصوره معقوله و در ضمن اقوالی چند از بزرگان فلسفه من جمله شیخ الرئیس،

در ۳۰۴ حقیقه نوعیه انسان از ابن کمونه و قبول استعداد او و سپس قولی از شرح فصوص الحکم، از ۳۰۵ تا ۳۱۰ قصیده معروف "بانت سعاد" حسان است که بدست سلیمان بن محمد جیلانی تنکابنی تحریر یافته، از ۳۱۱ تا ۳۱۴ تفسیر بسمله و سوره الحمد که بوسیله سلیمان بن محمد جیلانی تنکابنی در ۱۰۸۷ ه.ق. تالیف و کتابت شده است از ۳۱۵ تا ۳۱۹ سوال و جوابی است بین قاضی عضد الدین و جاربردی درباره فرق بین دو عبارت: "فاتوا بسوره کائنه من مثل ما نزلنا" و "فاتوا من مثل ما نزلنا بسوره" که این دو عبارت حاصل از قول صاحب کشف است درباره آیه "فاتوا بسوره من مثله"، از ۳۱۹ تا ۳۲۴ رساله "حل ما لاینحل" دامغانی است درباره آیه "فاتوا بسوره من مثله"، از ۳۲۵ تا ۳۲۸ چند آیه درباره واحدیت خدا و درباره علم حضوری و چگونگی تکوین آن از عبدالغفار، از ۳۲۹ تا ۳۳۰ دعای احتجاب و طریق خواندن آن، از ۳۳۱ تا ۳۳۳ در بیان اشکال طفره و مسائل راجع بان، از ۳۳۳ تا ۳۳۹ بحثی راجع بغرض واجب الوجود از خلق ممکنات و سپس قولی از محقق دوانی و بعضی اقوال راجع بلغات و اشعاری از عرفی و نقل قول از فاضل سمرقندی در اینکه واجب الوجود واحد است، از ۳۴۱ تا ۳۴۵ شرح دعای جوشن کبیر است، در ۳۴۶ قولی است از شیخ الرئیس در شفا در ابطال تناسخ از ۳۴۷ تا ۳۴۸ دعای جوشن کبیر است بقلم سلمیان بن محمد جیلانی تنکابنی، از آخر صفحه ۳۴۲ تا ۳۴۸ مباحث فلسفی است.

اسناد و مدارک سیاسی ما همه از بین رفته و هیچ بایگانی از دوره صفوی برجای نمانده است، اما در عوض بخشی از اسناد و مدارک ما در میان متون خطی برجای مانده است. آنچه مرحوم نوایی به عنوان اسناد دوره صفوی چاپ کرده همه از میان خطی فراهم آمده است. به جز آنها همچنان اسناد زیادی وجود دارد که شامل نامه های شخصی، اسناد سیاسی، و مکاتبات دوستانه می شود، متونی که می تواند به ما کمک زیادی کند. یک نمونه آن از میان صدها، این است:

گردآورنده و کاتب محمدرضا نام دارد که نویسنده و منشی بوده و يك نامه از خود را که بمیرتاج الدین نوشته است در صفحه ۶۸۴ و ۶۸۵ نسخه نگاشته است این جنگ شامل مکاتیب و منشآت و دیباچه های نثر و اشعار مختلف است که آنچه قابل ذکر است بقرار زیر است.

مکاتیب و منشآت و دیباچه ها : طب

نامه آقاحسین خوانساری بمیرزا ابوالفتوح (۶۱۳)

نامه محمدقلی سلیم بجهت گربه بچه بیکی از اعزه نوشته (۶۲۰)

نامه شیروان شاه بیکی از امینان (۶۲۶)

نامه شاه طاهر دکنی بقاسم بیک طیب (۶۲۷)

نامه حاجی عبدالعلی از جانب سلطان عبدالله قطب شاه باعتمادالدوله ایران

خلیفه سلطان (۶۳۷)

نامه معاویه بحضرت علی (ع) و جواب حضرت بمعاویه عربی (۶۸۴)

نامه لازم الحرف السین محمدرضا (جامع وکاتب نسخه) بمیر تاج الدین (۶۸۴)

نامه مولانا محمد به نظام شیرازی ونواب میرحمله (۶۹۰ تا ۶۹۴)

نامه حاج عبدالعلی از جانب نظام الدین احمد باعتماد الدوله ایران

محمدبیک (۶۹۵)

نامه میرزا هاشم بمیرزا قاسم پس از برگشت او از هند بخراسان (۶۹۶)

نامه جواب میرزا قاسم (۶۹۷)

نامه بی نقطه شیخ ابوالقاسم بخواجه سلطان محمد وزیر (۷۰۲)

نامه میرسید شریف در سفارش حافظ ادوار (۷۰۲)

نامه جواب مولانا اصح که بمیرزا فصیحی نوشته (۷۰۳)

نامه میرزا ملک هروی به فصیحی در حبس (۷۰۵)

نامه خان خانان به نظیری (۷۰۵)

نامه میرزا قلی میلی بحافظ جلاجلی (۷۰۶)

نامه نصیرا بمحمد حسین حلبی (۷۰۶)

نامه انسی بسراجا قاسمای بکدلی (۷۰۶)

نامه مقیما به آخوند ملاکامای نائینی وبمیرزا ابوالقاسم حکیم شیرازی (۷۱۸).
 نامه ب خان خانان (۷۲۲)
 نامه جلایا خوانساری بطالب آملی (۷۲۳)
 نامه حاجی عبدالعلی بمیرزا امام قلی بجهة نوشتن جزوی چند که فرستاده بود (۷۲۴)
 نامه حاج عبدالعلی بنظام الدین مورخ بجهة طلب کتاب ظفرنامه که با کتاب دیگر مقابله کند (۷۲۹)
 نامه نصیرا بطلب آب (۷۳۱)
 نامه حاج عبدالعلی بمیرزا معین (۷۳۴)
 نامه خان خانان بمولانا شکیبی (۷۳۵)
 نامه میرباقر علوی در جواب میرزا جلایا اردستانی (۷۳۶)
 نامه شیخ ابوسعید ابوالخیر باین سینا (عربی) (۷۳۸)
 نامه سنائی بیکی از اینای عصر (۷۶۱)
 نامه بخواجه حسین ثنائی نوشته شده (۷۶۱)
 نامه امیرعلی شیر بخواجه افضل کرمانی (۷۶۱)
 نامه شاه طاهر خواندسی بشاه طاهر دکنی (۷۶۲)
 نامه حکیم رکنالاری (۷۶۳)
 نامه شیخ ابوالفضل بخان خانان (۷۶۳)
 نامه شریف آملی بفرزند خود (۷۶۴)
 نامه جهانگیر پادشاه بیکی از خاصان (۷۶۵)
 نامه شاه عباس ماضی بشاه جهان بجهة فوت سلیم شاه (۷۶۵)
 نامه عبدالله قطب بن محیی به عبدالعزیز (۷۶۷)
 نامه میرزا زین العابدین بحسن بیک (۷۷۱)
 نامه شیخ علی کلاه بشاه شجاع (۷۷۲)
 نامه خان خانان بأصف خان وزیر و جواب آن (۷۷۴)
 نامه نصیرا بمولانا عزتی (۷۷۶)
 نامه جواب شفایی بانسی (۷۷۷)
 نامه سنایی بخواجه نجدی که تهمتی بیکی از شاگردان حکیم زده بود (۷۷۸)
 نامه نصیرا بشیخ محمد خاتون بجهة عینک (۷۸۱)
 فرمان شاه عباس ثانی بدولت خان حاکم قندهار توسط میرزا طاهر واقعه نویس (۷۸۲)
 فرمان سلطان عبدالله قطب شاه بجهة مقرر داشتن وظیفه میرزا رضی دانش توسط حاج عبدالعلی (۷۸۳)
 نامه ظهوری بعماد چادرآباف (۷۹۱)
 نامه خان خانان در پرسش از بیماری عرفی وجواب عرفی (۷۹۳)
 نامه خان خانان به یورقلی بیک انیسی (۷۹۴)
 دیباچه گلزار ابراهیم ظهوری بدون آغاز (۵۴۹)
 دیباچه نوری ظهوری (۷۴۴)
 دیباچه خوان خلیل ظهوری (۵۶۰)
 دیباچه معیار (۵۷۹)

- دبیاچه شجره مبارکه (۶۰۰)
دبیاچه عروض نصیرای همدانی (۶۱۵)
دبیاچه شفیعاً یزدی برشهنشاهنامه (۶۴۷)
دبیاچه مجموعه آقا حسین خوانساری (۶۸۶)
دبیاچه میرزا ابراهیم ولد کاشفا بر رساله موسیقی (۶۹۹)
دبیاچه مقیما بر بیاض شاه عباس ثانی (۷۱۴)
دبیاچه جواهر الاسرار شیخ آذری (۷۶۸)
رساله مرآت الفتوح طغرای مشهدی (۶۵۱)
خطبه بیاض (۷۴۳)
خاتمه مجموعه حاج عبدالعلی (۷۳۵)
الهامیه طغرای مشهدی (۷۰۷)
انشاء طغرای مشهدی (۵۷۹)
انشاء نصیرا همدانی (۵۷۳)
انشاء صایبا در تعریف تنباکو (۶۱۴)
انشاء قاضی عبدالخالق کرهرودی (۷۴۹)
انشاء در تعریف آئینه بندی (۷۶۸)

همین مسأله به شکل جدی تری در حوزه تاریخ ادبیات فارسی هست. هزاران شاعر هستند که تنها قصایدی از آنها در لابلای کتابهای دیگران و جنگها باقی مانده اما هیچ شرح حال یا دیوانی از آنها برجای نمانده است. در این زمینه، البته استادان و دانشجویان حوزه ادب فارسی توجه بیشتری داشته اند و بخش قابل توجهی از این میراث مورد توجه قرار گرفته است. اما باید اعتراف کرد که در زمینه تاریخ ادبیات فارسی هم ما بیست درصد راه را نرفته ایم و همچنان لازم است تا هزاران متن خطی را به صورت انتقادی مورد بررسی قرار داده و جای آنها را در تاریخ ادبیات خود روشن کنیم.

<https://www.mehrnews.com>